

مجموعه اشعار

محمد الماغوط

«بدوی سرخ پوست»

ترجمه

موسی بیدج



مؤسسه انتشارات نگاه

«تأسیس ۱۳۵۲»

ماغوط، محمد، ۱۹۳۴ - Mayhut, Mohammad.

مجموعه اشعار محمد الماغوط / «بدوی سرخ پوست» / محمد الماغوط؛ ترجمه موسی بیدج.

تهران: مؤسسه انتشارات نگاه، ۱۳۹۳، ۳۱۲ ص.

ISBN: 978-964-351-941-4

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه به صورت زیر نویس.

۱. شعر عربی - سوریه - قرن ۲۰ م - ترجمه شده به فارسی.

۲. شعر فارسی - قرن ۱۴ - ترجمه شده از عربی.

۳. شعر عربی - سوریه - قرن ۲۰ م. - تاریخ و نقد.

الف. بیدج، موسی، ۱۳۳۵ - مترجم.

۱۳۹۳ الف/۴۸۹۴/PJA ۸۹۲/۷۱۶

شماره کتابشناسی ملی: ۳۴۶۷۸۸۰

مجموعه اشعار محمد الماغوط

«بدوی سرخ پوست»

ترجمه موسی بیدج

چاپ اول: ۱۳۹۳، لیتوگرافی: اطلس چاپ

چاپ: گلبان، شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۵۱-۹۴۱-۴

حق چاپ محفوظ است.

* * *

مؤسسه انتشارات نگاه

«تأسیس ۱۳۵۲»

دفتر مرکزی: انقلاب، خ. شهدای ژاندارمری، بین خ. فخر رازی و خ. دانشگاه، پ. ۶۳، طبقه ۵

تلفن: ۱۲-۶۶۹۷۵۷۱۱، ۸-۶۶۴۸۰۳۷۷، ۶۶۴۶۶۹۴۰، تلفکس: ۶۶۹۷۵۷۰۷

www.entesharatnegah.com info@entesharatneah.com

Email: negahpublisher@yahoo.com

فهرست

مختصری از زندگی نامه شاعر.....	۹
تأملی در اندیشه های شاعر.....	۱۵
نمونه هایی از نثر شاعر.....	۲۷
زندگی.....	۳۳
آخرین گفت و گوی محمد الماغوط.....	۳۹
پائیز افتخار.....	۵۳
چهارشنبه اخگر.....	۵۵
شوخی.....	۵۷
جاده ابریشم.....	۶۰
میهنی فی البداهه.....	۶۲
عشق افلاطونی.....	۶۴
از انبان یک گُرد.....	۶۶
بهار.....	۶۸
در میدان تیر.....	۷۰
معاینه بالینی.....	۷۲
وام بدون بهره.....	۷۴

۱۲۴	۷. من با قلم سنبله از گرسنگی خواهم نوشت.....
۱۲۶	۸. دوست ندارم که سرباز ذخیره باشم.....
۱۲۸	۹. ناگهان و بدون اطلاع قبلی.....
۱۳۰	۱۰. ای گیسوان زیبا و مزاحم.....
۱۳۳	۱۱. من نوشتن در هر دفتری را.....
۱۳۴	۱۲. با تمام این خورشید تابان و چراغ‌های فروزان.....
۱۳۶	۱۳. به شیطان زبان گفتم:.....
۱۳۷	۱۴. ای لانه ساخته شده.....
۱۳۹	۱۵. من خوبی‌هایم را شب و روز.....
۱۴۱	۱۶. هر کسی وظیفه‌ای دارد:.....
۱۴۳	۱۷. شاخه سبزی هست.....
۱۴۶	۱۸. مادام که تمام دوستان و همکلاسانم در کودکی.....
۱۴۸	۱۹. ترس / ساق پای خود را.....
۱۵۰	۲۰. در دل طوفان در هم می‌آمیزد.....
۱۵۲	۲۱. این سکوت محض اعصابم را داغان می‌کند.....
۱۵۴	۲۲. دیگر ورود به دنیای رؤیاها و خاطره‌ها در سرم،.....
۱۵۶	۲۳. در نزدیکی قبر بهار و رؤیاها.....
۱۵۸	۲۴. وقتی روی تپه‌هایی از ته سیگار نشسته بودم.....
۱۶۰	۲۵. در فصل جشن‌های فرهنگی رسمی معمول هر ساله.....
۱۶۱	۲۶. این زبان در بند را.....
۱۶۲	۲۷. دوستان و همکاران من!.....
۱۶۴	۲۸. مثل زمانی که در ساحل دریا.....
۱۶۶	۲۹. سرم انباشته از آرزو و رؤیاست.....
۱۶۸	۳۰. هر آنچه پشت درهای بسته است.....

۷۶	روز کارگر.....
۷۸	از قتل‌های ناموسی.....
۸۰	جنگ‌های آواره‌کننده.....
۸۲	سروده‌های جاهلی (۲).....
۸۴	سروده‌های جاهلی (۴).....
۸۶	سروده‌های جاهلی (۵).....
۸۸	مؤمن بخش خصوصی.....
۹۱	کوکتل.....
۹۴	شمارش معکوس.....
۹۶	در اوج زکام.....
۹۷	آتشگاه.....
۹۹	اندوه.....
۱۰۱	انگشت روی دو لب.....
۱۰۳	نتایج ملموس.....
۱۰۵	کبوتران مملکت.....
۱۰۷	جنگ اعصاب.....
۱۱۰	روز شکرگزاری.....
۱۱۲	بدوی سرخ پوست.....
۱۱۲	۱. در لحظات اضطراب معمولی یا کاری.....
۱۱۴	۲. گل زیبای من.....
۱۱۷	۳. از آنجا که ابرهای تنومند.....
۱۱۸	۴. ای اندوه.....
۱۲۰	۵. ای مه زرد رنگ بیپایان.....
۱۲۲	۶. چگونه وطنی را باور کنم.....

۲۱۷ لانه
۲۱۹ پخش و پلا
۲۲۱ از ته دل
۲۲۴ دست به یقه وطن
۲۲۶ به دور از درخت و تیشه
۲۲۹ درشکه‌چی زبان
۲۳۱ در زدن‌های مداوم
۲۳۳ روزی یک گدا
۲۳۵ دست در دست هم
۲۳۷ طوق کبوتر چاهی
۲۳۹ شعر کولی
۲۴۱ اولویتهای تندر
۲۴۳ فلاخن
۲۴۶ از نفس افتاده و از مردم بریده
۲۴۹ کولی
۲۵۲ بازآموزی
۲۵۷ غربال شعار
۲۵۹ اندوه ... بخش خصوصی
۲۶۲ شعری به قیمت تمام شده
۲۶۴ مشتریان پیاده‌روها
۲۶۶ عَتَر و عَبَلَه
۲۶۶ (نسخه نهایی)
۲۶۹ گروهان دفاع از ثروتمندان
۲۷۱ اواخر شب

۱۷۰ ۳۱. همیشه با کسانی که دوست دارم و کسانی که متنفرم
۱۷۱ ۳۲. بعد از یک روز کار عذاب آور
۱۷۳ ۳۳. هر جا که می‌روم
۱۷۶ ۳۴. خدایا / به من فرصتی بده
۱۷۸ ۳۵. در گیر و دار غصه
۱۸۰ ۳۶. من گاهی به طلوع میل می‌کنم
۱۸۱ ۳۷. در آستانه شمشیر و گل و ننگ
۱۸۳ ۳۸. هر صدایی مرا بخواند:
۱۸۵ ۳۹. من اتفاقی با وطنم آشنا شدم
۱۸۶ بازجویی از ابر
۱۸۸ بندباز
۱۸۹ منشور فلسطینی
۱۹۱ یک عرب بدوی پشت در
۱۹۳ از مجله‌های کودکان
۱۹۴ گام هزار مایلی
۱۹۷ دوره یخبندان آینده
۱۹۹ در انتظار گودو
۲۰۲ استالین
۲۰۴ نزار قبانی
۲۰۴ زلزله شعر و نثر
۲۰۷ گل اندلسی
۲۱۰ اخوان الصفا
۲۱۳ کافکای دلقک
۲۱۵ متهم

با قهوه صبحگاهی.....	۲۷۳
شادی حرفه من نیست.....	۲۷۵
رؤیا.....	۲۷۷
کولی کنسرو شده.....	۲۸۰
پاییز صورتک‌ها.....	۲۸۳
حصار.....	۲۸۶
یک بدوی به دنبال سرزمینی بدوی می‌گردد.....	۲۸۸
سایه و گرمای روز.....	۲۹۰
وظایف خانگی.....	۲۹۳
یتیم.....	۲۹۵
خال.....	۲۹۷
سمسار.....	۳۰۰
هراس.....	۳۰۳
مسافری عرب در ایستگاه‌های فضایی.....	۳۰۶
به بدر شاکر السیاب.....	۳۰۸
زمستان.....	۳۱۱

مختصری از زندگی نامه شاعر

محمد الماغوط، شاعر، نماینده‌نویس و روزنامه‌نگار سوری، سال ۱۹۳۴ در شهر کوچک سلمیه که در آن زمان روستایی بیش نبود به دنیا آمد. خانواده او فقیر بودند و به سختی روزگار می‌گذراندند. محمد پس از تحصیل دوره ابتدایی، در چهارده سالگی به دمشق رفت و در هنرستان کشاورزی ثبت‌نام کرد، اما دیری نپایید که قید درس و مشق را زد چرا که به قول خودش «دیدم که کار من تخصص در آفات کشاورزی نیست، بلکه در آفات بشری است»^۱

الماغوط تا سال ۱۹۵۵ میان سلمیه و دمشق در رفت و آمد ماند، تا این که به دلایل سیاسی و عضویت در حزب قومی سوریه به زندان افتاد و مدت نه ماه را در زندان المزه گذراند.

۱. اغصاب کان و اخواتها (مجموعه حواریات): خلیل صویلح. دار البلد، دمشق، ط ۱،